

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آسیب شناسی تغییرات فرهنگی و بیماری های فرهنگی

دکتر اصغر آقایی

مقدمه:

جهانی که امروز ما در آن زندگی می کنیم، به دلیل رشد فناوری و گسترش روزافزون ارتباطات ، خواه ناخواه هر روز کوچک و کوچک تر می شود و امتزاج و اختلاط فرهنگ ها افزون تر می گردد. اما جهان هم چنان که در اثر توسعه ارتباطات کوچک تر می شود، از جهت قضایای ذهنی گسترش می یابد و برای حل مسائل خود نیازمند تخیلی نیرومندتر است. (شیرازی، ۱۳۷۶)

مفهوم فرهنگ از نظر تایلر

اگرچه بعضی از صاحب نظران بر تعریفی که تایلر از فرهنگ به دست داده انتقاداتی وارد ساخته‌اند، اما گفته می‌شود که کامل‌ترین تعریفی که از فرهنگ تاکنون مطرح شده از او است.

به نظر او 'فرهنگ مجموعه‌ای آمیخته و پیچیده و نظام یافته‌ای است از دانستنی‌ها و شناسائی‌ها، هنرها و باورها و آئین‌ها، حقوق و آداب و رسوم، منشاء خوبی‌ها و بسیاری چیزها که انسان از جامعه خویش کسب کرده است (کتاب فرهنگ ابتدائی).

فرهنگ از دیدگاه ماکس وبر (Max weber)

'فرهنگ از یک سلسله روش‌ها و زمینه‌ها متأثر است که آن روش‌ها و زمینه‌ها افراد جامعه را به هم می‌پیوندند و در رفتار و کردار و روابط اجتماعی آنها منعکس می‌شود'.

فرهنگ عبارت است از ((مجموعه ای از اعمال و رفتار اکتسابی و شیوه تفکر فراگرفته شده ای که بین افراد یک جامعه مشترک بوده، اختصاص به آن دارد))... یکی از رسالت های هر فرهنگ، حفظ حقوق و امنیت فرد در اجتماع است. موازین دینی و اخلاقی و نیز آداب و رسوم اجتماعی هر جامعه ای نظامی را پایه ریزی می کند که افراد متعلق به آن جامعه در نظام فرهنگی مربوط، از کودکی نسبت به حدود اختیارات و انتظارات خویش در محیط خانواده و در گروه، معرفت حاصل کرده، خود به خود به گونه ای عمل می کنند که محل و موقع آنان در جامعه مراعات شده، محفوظ می ماند. (داویدیان، ۱۳۷۶)

فرهنگ و شخصیت

انسان‌شناسان بر آن هستند که فرهنگ بر جامعه اولویت دارد. آنها جامعه را ابزار و وسیله‌ای برای اتصال فرهنگ می‌دانند. جامعه‌شناسان، برخلاف انسان‌شناسان، اولویت را به جامعه می‌دهند، و آن را به‌عنوان یک واقعیت مورد توجه قرار می‌دهند، واقعیتی که به‌صورت امور اجتماعی، سازمان‌ها و نهادها تحقق یافته است.

رالف لیتون می‌گوید:

'جامعه گروه متمایز انسانی و مجموعه‌ای از افراد است که آموخته‌اند با یکدیگر همکاری کنند. ولی فرهنگ گروه متشکل از الگوی رفتار است. گرچه فرهنگ و جامعه روابط درونی نزدیکی دارند ولی از یکدیگر متمایز هستند و پدیده‌های گوناگونی عرضه می‌دارند.'

رفتار یک گروه خواه‌ناخواه تحت‌تأثیر فرهنگ جامعه‌ای است که در آن شکل گرفته است. هیچ‌کس نمی‌تواند از حد و مرزی که هنجارها و ارزش‌های اجتماعی برای افراد تعیین کرده است خارج شود، زیرا عنوان کجروی و هرج و مرج را پیدا خواهد کرد.

کروبر در بیان تفکیک حوزه فعالیت جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی بر آن است که کار جامعه‌شناسی شناخت جامعه و کار انسان‌شناسی شناخت انسان و محصول انسانی او، یعنی 'فرهنگ'، است.

تحولات فرهنگی و نسل جدید

نسل جدید در پویش و تحولات فرهنگی مقولات دیگری را جستجو می‌کند که مورد قبول گذشتگان نیست

لینتون معتقد است :

'پدران امروزی توقع دارند که مریان بیچاره تمایلات و ارزش‌های معنوی را در روح کودکان آنها جایگزین سازند و حال آنکه خود آنها در اعمال و رفتار عادی به هیچ وجه پای‌بند آن اصول نیستند. انتقال این‌گونه ارزش‌ها و تمایلات از راه زبان و گفتار هرگز به نتیجه نمی‌رسد. جوان به لفظ یاد می‌گیرد که درباره ارزش‌ها و تمایلات معنوی و حقیقی چگونه باید سخن‌پردازی یا اظهار عقیده کند، لیکن این بیانات با هیجان و احساس درونی خود آمیخته و هم‌ساز نیست و در نتیجه در اعمال و کردار واقعی وی تأثیر می‌گذارد' (رالف لینتون، سیر تمدن، ص ۳۹).

فرهنگ پذیری

فرهنگ‌پذیری در مراحل مختلف رشد فرد یکسان نیست، مثلاً در دوران کودکی فرهنگ‌پذیری جریان یک‌سویه دارد کودک، به خودی خود، تحت سلطه فرهنگ در می‌آید. در حالی که یک جوان یا یک میانسال، چون تحت تأثیر مقولات فرهنگی خاصی قرار گرفته، نمی‌تواند به راحتی تحت تأثیر فرهنگ جدید قرار گیرد، از این رو با دو جریان متفاوت درگیر خواهد شد، یکی آن که به تدریج فرهنگ جدید برتری خود را ثابت و استوار می‌سازد و دیگر آنکه این جریان در فرهنگ جدید تغییراتی به وجود می‌آورد.

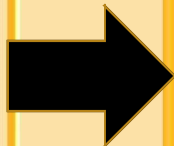
بخش دوم عمل فرهنگ‌پذیری، یعنی تأثیر متقابل فرهنگ دیروز و امروز بر یکدیگر، مورد توجه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان است.

رالف لینتون :

'نفوذ فرهنگ به قدری عمیق است که حتی رفتار دیوانگان به شدت از آن متأثر است. بیماران روانی گرفتار به انواع اختلالات عصبی نیز در میان هر قوم علائم و آثاری از خود ظاهر می‌سازند که بنا به اوضاع محیط و فرهنگ خودشان به وجود آمده و خاص همان منطقه است' (رالف لینتون، سیر تمدن، ص ۴۰).

((تغییر فرهنگی فرایندی است که طی آن اجزای مختلف یک فرهنگ با گذشت زمان دگرگونی پیدا می کند. هر گونه دگرگونی در اجزا و کلیت فرهنگ، در سازمان های اجتماعی تحولاتی را پدید می آورد و اگر شتاب این دگرگونی ها فزونی یابد، می تواند آسیب هایی را در پی داشته باشد.)) (ستوده، ۱۳۷۶، ص ۵۰)

بنابر عقیده کاپلان و همکاران (۱۹۹۴)، وقتی تغییرات فرهنگی حاد باشد و بر ساز و کارهای انطباقی و حمایت های اجتماعی افراد آن جامعه تسلط پیدا کند، می تواند فشار زیادی وارد نموده، شوک فرهنگی ، ایجاد کند.



شوک فرهنگی با اضطراب، افسردگی، احساس جدا شدن، مسخ شخصیت و مسخ واقعیت همراه است و با این عوارض و علائم مشخص است. (کاپلان، سادوک، و گرب ۱۹۹۴، جلد اول، ص ۳۰۱)

بر این اساس ، شوک فرهنگی عبارت است از:

انتقال فرهنگی عمیق

و زمانی روی می دهد که

شخص ناگهان وارد فرهنگی متفاوت می شود

یا وفاداری های او بین دو فرهنگ تقسیم می گردد.

(کاپلان و سادوک، جلد دوم، ص ۶۴۲ و ۶۴۳)

**مسخ شخصیت
عبارت است از**

احساس باثبات و تکرار شونده
گسستگی

انگار که شخص یک مشاهده گر
بیرونی فرایندهای روانی یا
بدنی خویش است

موجب تخریب در عملکرد
اجتماعی، شغلی یا سایر زمینه های
مهم می گردد

مسخ شخصیت، ناراحتی قابل
توجه بالینی به وجود آورده

(مثلاً، احساس این که شخص
در حال رویاست)

(انجمن روان پزشکی آمریکا،
۱۹۹۴، ص ۱۷۸)

در مسخ واقعیت، فرد احساس
می کند که مردم، وقایع و
محیط تغییر کرده، غیرواقعی
به نظر می آیند

(گلدنسون، ۱۹۸۴ ص ۲۱۴)

موضوع تاثیر و تاثرات فرهنگی به حدی اهمیت پیدا کرده که اینک در طبقه بندی اختلالات روانی، مسئله فرهنگ پذیری، به عنوان یکی از حالت هایی که باید کانون توجه بالینی قرار گیرد، آورده می شود

بر اساس طبقه بندی روانی انجمن روان پزشکی آمریکا (D.S.M.4) مسئله فرهنگ پذیری را زمانی به کار می برند که کانون توجه بالینی یک مسئله مربوط به سازش با فرهنگی متفاوت است

دوره های انتقال فرهنگی، با رسوم متفاوت و بی ثباتی تعیین نقش، می تواند آسیب پذیری شخص را نسبت به فشار زندگی بیش تر کند

و انتقال فرهنگی عمیق می تواند ناراحتی شدید به وجود آورد که همان شوک فرهنگی است

(کاپلان و همکاران، ج سوم، ص ۶۴۲ و ۶۴۳)

میزان مراجعین به بیمارستان ها به علت اختلالات روان پزشکی در آمریکا بین مهاجرین، نسبت به خود آمریکایی های عیار بالاتری دارد

و به نظر می رسد که علائم پارانوئید نیز در بین گروه های مهاجر شایع تر است

تغییر نامطلوب از هر نوع که باشد، خواه ناخواه دشواری تطابق یا سازگاری اجتماعی را به همراه دارد

یعنی فرد به زحمت می تواند خود را با تغییرات تازه همراه کند

و این ناسازگاری ، علت بسیاری از ناراحتی های عصبی - اجتماعی معاصر است

به دلیل این که تغییر فرهنگی ، سازگاری های جدیدی را می طلبد، اضطراب منتشر یا تعمیم یافته در افراد نیز افزایش می یابد. ویژگی عمده این اختلال (اضطراب تعمیم یافته) ترس از آینده است. این ترس بی اساس بوده، به موضوع معینی مربوط نمی شود.(آزاد، 1374)

عدم انطباق فرد با دگرگونی های سریع و تغییرات فرهنگی ناپایدار عصر کنونی، آشفتگی های دیگری را نیز در پی خواهد داشت

برخی از آشفتگی ها و
نابسامانی های ناشی از تغییرات
فرهنگی عبارت اند از :

۱- گسیختگی
فرهنگی

۲- بی اعتمادی

۳- از خود
بیگانگی

الف - گسیختگی فرهنگی:

گسیختگی فرهنگی یعنی اشکال در نحوه انتقال تجربه ها از گذشته به حال

از ویژگی های این گسیختگی

آسیب دیدن فرایند انتقال سنت ها

دانش و تجربیات یک نسل به نسل دیگر

و ایجاد بی هویتی در نسل های بعدی است....

در اثر این دگرگونی ها، سنت ها و آداب و رسوم رو به سستی می گذارد

بی آن که فرهنگ سنتی تثبیت یا فرهنگ جدید کاملاً جذب شده باشد

در نتیجه روند مذکور، بی ریشگی ها و جا نیفتادگی ها، دامن زده شده

مردم کشورهای در حال توسعه در ارتباط با شیوه های زیستی بی اعتماد و از خود بیگانه می شوند.

ب- بی اعتمادی:

بی اعتمادی پدیده ای روان شناختی است که

فرد اطمینان به خود را از دست می دهد و به ناتوانی خود اذعان دارد

**در این مسیر، اختلال جدی دیگری تحت عنوان درماندگی
آموخته شده مطرح است.**

درماندگی آموخته شده زمانی بروز می کند که

فرد در شرایط خاص تحت فشار قرار گیرد

و بر فشار و شرایط موجود کنترل نداشته باشد.....

معادل های درماندگی آموخته شده عبارت اند از :

بی میلی برای انجام هر عملی برای کسب تقویت یا گریز از تنبیه

منفعل بودن به طور کلی

گوشه گیری، ترس، افسردگی و پذیرا بودن هر آن چه اتفاق می افتد

درماندگی آموخته شده در انسان ها می تواند به صورت
افسردگی تجربه شود

و این ویژگی افرادی است که در کوشش هایشان در زندگی چنان
سرخورده شده اند که

ناامید و گوشه گیرند و در نهایت سر به تسلیم می نهند

ج- از خود بیگانگی

(۱) یکی دیگر از آثار روانی زیان بار تغییرات فرهنگی و مسئله فرهنگ پذیری از خود بیگانگی یا الیناسیون است

(۲) از خود بیگانگی، یعنی بیگانه شدن افراد با خودشان و با دیگران...



(۳) به بیانی دیگر، از خود بیگانگی به وضعیتی گفته می شود که

(۵) و در نتیجه آن، خود را در یک محیط اجتماعی خصمانه، بیگانه می یابند

(۴) در آن مردم اختیار خود را درباره دنیای اجتماعی که خود به دست آورده اند از دست می دهند

از منظر روان شناختی، این اصطلاح، معادل نوعی اختلال روانی و شبیه حالتی مرکب از مسخ شخصیت و مسخ واقعیت است که قبلا به آن اشاره شد و از جمله عوارض مسئله فرهنگ پذیری بودند

از سوی دیگر، با عنایت به این که در مسئله فرهنگ پذیری احساس بیگانگی و تنهایی و احساس نیاز برای بازگشت به اصل خویش و فرهنگ و جامعه و کشور و خانواده خود مطرح است

یکی دیگر از اختلالات روانی نیز موضوعیت پیدا می کند

(یعنی اختلال نوستالژیا)

نوستالژیا در مفهوم لغوی به معنای حسرت گذشته است

اما در تعریف روان شناختی، عبارت است از :

اشتیاق بازگشت به منزل یا زادگاه (غم غربت)

نوستالژیا با ترس از تنها ماندن ارتباط دارد

به عبارت دیگر، وقتی فرد با کسی که از نظر هیجانی با او هم بستگی دارد همراه باشد، احساس آسودگی می کند...

نوستالژیا یک خاطره است

ولی در سطح عمیق تر یادآوری و تجربه مجدد ادراک هایی است که در گذشته وجود داشته اند

و شخص را به زمان، مکان یا نزد فرد خاصی باز می گرداند و سپس به همه چیز تعمیم می یابد...

از دیدگاه روان پزشکی

نوستالژیا یا همان اختلال انطباقی یا خلق افسرده است

این اختلال موجب پاسخ های روان زاد نامساعد به ناملایمات خاص یا گوناگون است

و افراد مبتلا به این اختلال در رویارویی با حوادث و اوضاع

از تلاش و یکپارچه کردن سریع اطلاعات ذهنی و هیجانی خود ناتوان اند...

چنین افرادی در پاسخ به محرک ها عکس العملی شدیداً نامتناسب از خود بروز می دهند

ملوین سیمن پنج ویژگی
یا پیامد برای از خود
بیگانگی قائل است:

۱- احساس بی
قدرتی و ناتوانی

۲- احساس پوچی و
بیهودگی

۳- بی معیاری

۴- انزوای اجتماعی و
جامعه گریزی

۵- جدایی از
خویشتن

در حالت احساس بی قدرتی و ناتوانی ، فرد احساس می کند که قادر به تحت تاثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نیست که در توضیح اختلال در ماندگی به این موضوع و عوارض آن اشاره شد

در حالت احساس پوچی و بیهودگی ، شخص تصور می کند که برای رفتارها و باورهای خود خطوط راهنمایی در اختیار ندارد. در واقع، کسی که دچار پوچی شده، انتظار چندانی از رضایت بخش بودن پیش بینی های رفتاری خود در آینده ندارد

در وضعیت بی معیاری، فرد احساس می کند که برای رسیدن به هدف های ارزنده خود نیاز به وسایل نامشروع دارد، یا کنش هایی او را به حوزه های هدف نزدیک می سازد که مورد تأیید جامعه نیست

با توجه به تعریف بی معیاری و عنایت به این واقعیت که ویژگی اصلی اختلال شخصیت ضداجتماعی زیر پا گذاشتن معیارهای اجتماعی است و مدنظر قرار دادن این موارد که :

الف) بی معیاری یکی از ویژگی های از خود بیگانگی است

ب) از خود بیگانگی ارتباط نزدیکی با مسخ شخصیت و مسخ واقعیت دارد

ج) مسخ شخصیت و مسخ واقعیت دو اختلال مشتق از مسئله فرهنگ پذیری اند

د) اختلال شخصیت ضد اجتماعی به شدت سعادت و سلامت جامعه را تهدید می کند

بنابراین ، لازم است در فرایند فرهنگ پذیری و تغییرات فرهنگی از بعد آسیب شناسی روانی آن تامل و تعمیق بیش تری کرد

بر اساس معیارهای طبقه بندی اختلالات روانی (D.S.M) ، اختلال شخصیت ضداجتماعی عبارت است از: الگوی نافذ بی اعتنایی به حقوق دیگران و زیرپا نهادن آن که از ۱۵ سالگی شروع و با سه تا (بیش تر) از خصوصیات زیر:

ناتوانی برای سازگاری با موازین اجتماعی، فریبکاری برای نفع و لذت شخصی، رفتار تکانشی، تحریک پذیر و پرخاشگری، بی احتیاطی نسبت به ایمنی خود و دیگران، عدم احساس مسئولیت مستمر و فقدان احساس پشیمانی و گناه.

ویژگی چهارم از خود بیگانگی، **انزوای اجتماعی و جامعه گریزی** است

این ویژگی اشاره به حالتی دارد که فرد احساس می کند با ارزش ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است

یعنی شخص احساس تفرد می کند و احساس می کند با کسی یا جمعی ارتباط ندارد

فردی که از خود بر می گردد و از جامعه کناره می گیرد

بدین معناست که اعتقادی به شیوه کارکرد جامعه

روابط حاکم و هدف های خرد و کلان آن ندارد

و چون نمی تواند به طور فعال این هدف ها و روابط را نفی کند

با گوشه نشینی و منزوی شدن، خود را از گزند جامعه به حاشیه می کشد و کناره گیری اختیار می کند

روابط چهارگانه میان فرهنگ و بیماری های روانی

۱) مفهوم بهنجار و نابهنجار خود ممکن است در جامعه های مختلف متفاوت باشد. **روث بندیکت** خاطر نشان می کند که در بعضی اجتماعات شیوه رفتاری عادی تلقی می شود در حالی که در جامعه دیگر مرضی و بیمارگونه می باشد (اسکندری، ۸۵).

۲) فراوانی نسبی موارد مرضی نیز ممکن است در اجتماعات مختلف فرق داشته باشد. بررسی اوضاعی که سبب آثار مرضی می شود مستقیماً با موضوع فراوانی آن ها ارتباط دارد زیرا مسلم است که هرچه این اوضاع فراوان تر باشد غالباً بیشتر به چنین یا چنان اختلالی منجر می شود. گاهی گفته می شود چون تعداد موارد بیماری های روانی در شهرها بیشتر است از روستاها، پس ثابت می شود که محیط در فراوانی بیماری های روانی موثر است (کاپلان، ۲۰۰۳).

روابط چهارگانه میان فرهنگ و بیماری های روانی

۳) اوضاعی که باعث اختلالات روانی می شود ممکن است بنا بر ساختار اجتماعی متفاوت باشد: اوضاع به وجود آورنده آثار مرضی در فرهنگ های مختلف یکسان نیست.

۴) نوع اختلالات نیز ممکن است یکسان نباشد. رفتاری که در یک جامعه به هنجار شمرده شود ممکن است در نظر جامعه دیگری نابهنجار جلوه کند. هسو و کیتانو نشان دادند آسیایی ها می آموزند تا هماهنگی بیشتری با خانواده یا اجتماع داشته باشند، بنابراین آن ها که در نظام خانواده به سرکشی پردازند افرادی منحرف محسوب خواهند شد. در حالی که در جوامع غربی فردگرایی و استقلال تشویق می شود و این رفتارها نُرْم محسوب می شود (کاپلان، ۲۰۰۳).

بیماری های روانی شامل همه جوامع می شود. با این حال انواع متفاوتی از بیماری روانی در جوامع مختلف وجود دارد

آنچه به عنوان شکلی از بیماری روانی در یک فرهنگ در نظر گرفته می شود ممکن است به عنوان یک رفتار نرمال در فرهنگ دیگر به حساب بیاید

مثلاً؛ در قبیله ایالت اوریسای هند مردان و زنان جوان بعضی وقتها الگوهای رفتاری غیرعادی نشان می دهند که در بین غربی ها به عنوان اختلال در نظر گرفته می شود، آنها در زمانه ای نامناسب گریه می کنند، می خندند، ادعا می کنند که حس تکراری این که مورچه آنها را نیش می زند دارند در حالی که مورچه ای وجود ندارد.

در این موقعیت برای فرد بیمار مراسم ازدواج راه می اندازند و بیمار با ارواح ازدواج می کند. وقتی ازدواج به وقوع می پیوندد علائم غیرعادی تقریباً پایان می یابد و شخص جوان، جادوگر قبیله می شود و در نگاه جامعه این فرد از یک جوان ویژه تبدیل می شود به یک جوان قابل احترام که مهارت های ارزشمندی در نتیجه تعامل با نیروهای فرا طبیعی کسب کرده است.

مطالعات مردم شناسی ثابت کرده است که در سازمان های مختلف اجتماع اختلالات (پسیکولوژیک) روان شناختی با یکدیگر متفاوت

حتی در یک جامعه نیز بین اختلالات روانی ده نشینان و شهر نشینان و مردمی که در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی قرار دارند تفاوت وجود دارد

اجتماع نیز مانند فرد ممکن است به طرق ناسالمی توسعه یابد و به بیماری دچار گردد

و این رشد معیوب اجتماعی علاوه بر کاهش قدرت تحمل فشار در افراد آن اجتماع، محیط بیماری زا نیز برای آنان محسوب می شود

زیرا همان طور که فرد ممکن است در مقابل فشار روانی زیاد دچار عدم تعادل گردد

اجتماع نیز در مقابل فشارهای گوناگون گوناگون گاه موازنه خود را از دست می دهد

و این عدم موازنه به نوبه خود بر افراد آن اجتماع موثر می افتد

تأثیر فرهنگ اجتماعی بر طرح رفتار شخص مضاعف است زیرا

عوامل فرهنگی - اجتماعی هم در اتخاذ طرز تفکر و طرز تلقی واکنش های فردی سهمیم است

و هم فشارهای کاروانی که فرد با آنها روبرو می شود را تعیین می کند.

روندهای اجتماعی به سه طریق در ایجاد بیماری های روانی مداخله می کنند :

۱ - در محتویات علائم

۲- در میزان شیوع

۳- در نوع خاص واکنش روانی که ایجاد می شود .

۱. محتویات علائم : محتویات علائم بر حسب عوامل فرهنگی متفاوت است. یک فرد افریقایی ممکن است فکر کند که دختر ساحری می خواهد او را افسون کند ، در حالی که یک اروپایی خیال می کند که پلیس در تعقیب اوست، ولی انواع اختلالات روانی در اجتماعات مختلف شبیه به یکدیگر است و با آن که همه اختلالات روانی در تمام جوامع یافت می شود برخی عوامل که در بیماران روانی یک جامع شایع است ممکن است در جامعه دیگر وجود نداشته باشد .

۲. شیوع : تاثیر دقیق شرایط اجتماعی و فرهنگی در شیوع بیماری های روانی کاملا روشن نیست . ولی به طور کلی مشاهده می شود که در اجتماعات اولیه میزان اختلالات روانی به اندازه اجتماعات پیشرفته نبوده است ، به تدریج که اجتماعات اولیه در معرض تمدن و پیشرفت قرار می گیرند بر میزان بیماری های روانی در آن جوامع افزوده می شود .

۳. انواع خاص واکنش های روانی : نه تنها در شیوع کلی اختلالات روانی اختلاف وجود دارد بلکه نوع خاصی از واکنش های روانی وجود دارد که خاص آن جامعه و فرهنگ بوده و با سایر جوامع متفاوت است.

سندرم وابسته به فرهنگ

وقتی یک بیماری روانی در بعضی و نه در همه فرهنگ‌ها یافت شود، سندرم وابسته به فرهنگ نامیده می‌شود

مثل **سایکوز ویندیگو** در بین کسانی که در اطراف دریاچه بزرگی در کانادا زندگی می‌کنند. معمولاً در زمستان این سندرم ایجاد می‌شود که افراد در برف زیاد در خانه‌هایشان با شرایط نامناسب غذایی برای ماه‌ها دور از بقیه خانواده زندگی می‌کنند. علائم اولیه شامل اشتهای کم، تهوع، استفراغ، همچنین هذیان خوردن گوشت انسان می‌باشد. این افراد انسان‌های اطراف خود را به صورت خوراکی می‌بینند در عین حال ترس زیادی از آدم‌خواری دارند قربانیان این مشکل اضطراب زیادی را تجربه می‌کنند و بعضی اوقات اقدام به خودکشی می‌کند.

اختلال روانی براساس DSM 5

اختلال روانی، سندرومی است که ویژگی های اصلی آن عبارتند از: مختل شدن **شناخت، کنترل هیجان، یا رفتار** به صورتی که از لحاظ بالینی معنادار باشد و نابسامانی فرایندهای روان شناختی، زیست شناختی، یا رشدی را که در پشت پرده عملکرد ذهنی قرار دارند، منعکس کند. اختلالات روانی معمولاً با رنج یا معلولیت قابل ملاحظه در فعالیت های اجتماعی، شغلی، یا سایر فعالیت های مهم همراه هستند

اختلال روانی براساس DSM 5

در تعریف اختلال روانی، ویژگی‌هایی چون معلولیت، رنج شخصی، نقض هنجارهای اجتماعی و نابسامانی به کار رفته است، اما، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به تنهایی نمی‌تواند مفهوم اختلال روانی را به طور کامل تعریف کند، ولی بخشی از این تعریف را پوشش می‌دهد.

ملاک های DSM برای اطلاق یک اختلال روانی

الف. وجود تعداد معینی نشانه
(مثلا ۶ تا از ۱۲ نشانه)

ب. حضور این تعداد نشانه
در یک مدت زمان مشخص
(مثلا ۱ ماه یا ۶ ماه)

ج. تاثیر این نشانه ها
بر عملکرد فردی ، اجتماعی ،
شغلی یا تحصیلی فرد